

## حاشیه، یا بهتر بگویم: شرح....

### جويا جهانبخش\*

الحاشية على كتاب من لا يحضره الفقيه / الشيخ بهاء الدين محمد بن الحسين بن عبد الصمد الحارثي الهمداني العاملي الجبلي المشتهر بالبهائي، تحقيق: فارس حسون كريم، باهتمام د. السيد محمود المرعشي النجفي (ره)، ط: ا، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره)، ۱۴۲۴ هـ. ق. / ۱۳۸۲ هـ. ش.

### چکیده

کتاب من لا يحضره الفقيه اثر شيخ صدوق (۳۰۵ - ۳۸۱ هـ. ق) از علمای بزرگ امامیه و از محدثان نامی سده چهارم هجری است. این کتاب، که شامل بخش کلانی از میراث حدیث شیعه است، از امتهات کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار، من لا يحضره الفقيه) است و از دیرباز، مدار استنباط احکام شده. کتاب من لا يحضره الفقيه به دلیل اهميت آن، مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته و حواشی و شروح متعددی بر آن نوشته‌اند، که از آن جمله است حاشیه علامه محمد تقی مجلسی، دانشور نامی دوره صفوی. این حاشیه ناتمام در سال ۱۳۸۲ ش. به تحقیق فارس حسون کریم و به اهتمام دکتر سید محمود مرعشی، در قم (کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی) چاپ شده، و گفتار حاضر، بررسی و معرفی این حاشیه است.

شيخ جليل ديرين، صدوق (محمد بن علي بن حسين بن بابويه، أبو جعفر / ۳۰۵ - ۳۸۱ هـ. ق) - رضوان الله عليه - از بزرگترین عالمان امامیه و خاصه محدثی چیره دست

\* پژوهشگر میراث اسلامی و عضو حوزه عملیه اصفهان.

و بی مثال است که محقق مُدَقِّقِی چون ابنِ اِدْرِیسِ حَلِّی - رَوَّحَ اللّٰهُ رُوحَه -، مشهور به حُرَیْبَتِ رَأَی و دلاوری در داوری و نقد بی لاف و گراف، درباره او می نویسد: «کان... بصیراً بالأخبار، ناقداً للآثار، عالماً بالرجال، حَفَظَةً...»<sup>۱</sup>

در میان آثار متعدد حدیثی صدوق - قُدَّسَ سِرُّه - که بخش بزرگی از میراث حدیثی شیعه را تشکیل می دهد، بیش از همه، کتاب شریفِ کتابِ مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْهَ مَرْدِ اعْتِنَا و تَوْجَّه و تَمَسَّکِ فُقَیْهَانِ اِمَامِی بوده است و در کنار سه مجموعه شریف کافی و تهذیب و استبصار، موسوم به «کتابِ اربعه» و از دیرباز مدارِ استنباط احکام واقع شده.

حتی بنا بر یک داوری احادیثِ کتابِ مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْهَ - که با اختصار آن را الفقیه نیز می گویند - بر احادیث آن سه کتاب دیگر از «کتابِ اربعه» ترجیح داده شده، و در این ترجیح نظر به زیادتِ حفظِ صدوق و حُسنِ ضبطِ وی و تَشَیُّسِ در روایت، و همچنین تأخّر کتابش از کافی شریف، و پایبندی وی به صِحَّت و حَجِّیَّت هر چه در این کتاب می آورد، بوده است.<sup>۲</sup>

کوتاه سخن این که جلال و اهمّیت کتابِ مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْهَ از روزگاران دور توجّه عالمان شیعه را به خود معطوف داشته است و شروح و حواشی متعدّد بر این حدیثنامه عزیز نوشته اند که شاید مشهورترین آنها دو شرح علامه آخوند ملامحمد تقی مجلسی، والد ماجد صاحب بحارالانوار - رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا و اَرْضَاهُمَا - باشد، موسوم به روضة المتّقین (به زبان عربی) و لواعص صاحبقرانی (به زبان فارسی).<sup>۳</sup>

در سده های دهم تا دوازدهم هجری که با برقراری حکومت شهریاران صفوی فرصتی مساعد برای رونق گرفتن دوباره حیات علمی عالمان شیعه فراهم شد و مجالس درس و بحث علوم شرعی، به ویژه دانش حدیث، منعقد گردید و اجازه و استجازه و قرائت و تدریس حدیثنامه های کهن فزونی گرفت، طبع کتابِ مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْهَ نیز یکی از متون اصلی مورد توجّه و مدار بحث بود.

از همین روی شگفت نیست که - هر چند بحمد اللّٰهِ تعالی دستنوشته های بسیار کهن از این حدیثنامه موجود است - غالب نسخه های مهمّ آن در این روزگار استقرار و ازدهار، استنساخ و تکثیر و تحصیل شده<sup>۴</sup>، و همچنین مهمترین شروح و حواشی آن در این زمان به قلم آمده باشد.

از مشهورترین این آثار پیرامونی الفقیه - که آن را هم «شرح» و هم «حاشیه» خوانده اند - حاشیه حضرت شیخ بهاء الدّین محمّد بن حسین بن عبدالصّمد حارثی

همدانی<sup>۵</sup> جبعی (۹۵۲ - ۱۰۳۰ ه. ق.)، مشهور «شیخ بهائی» است - أفاضَ اللهُ عَلَى تَرْبَتِهِ شَأْيَيْبَ الرَّحْمَةِ.

شیخ - أَعْلَى اللهُ مَقَامَهُ - شهر و اجل از آن است که نیازی به معرفی داشته باشد و اگر سخنی بیاید گفت، در باب خدمات عظیم آن بزرگوار به دانش حدیث است، که مَعَ الأَسْفِ به اندازه کافی مورد توجه واقع نشده و البته خود موضوع رساله ای مستقل است. الحبل كافي المتين و الوجيزة و مشرق الشمسین و مفتاح الفلاح و الحديقة المهلاية و... همه و همه، نمودار طول باع و تَضَلُّع این مرد ذوفنون در فن حدیث اند.

اینک، سخن ما درباره حاشیه او بر کتاب من لا يحضره الفقيه است که در روزگار پُختگی کامل و پس از تألیف آثاری چون زبدة الأصول و الحبل المتين و مشرق الشمسین به قلم آورده؛ چه، در متنی حاشیه از این کتابها یاد می کند (نگر: ص ۳۳ و ۴۲ و ۵۰ و ۶۶ و ۶۸ و ۹۱ و...) و به آنها ارجاع می دهد.

این حاشیه هر چند ناتمام است و مَعَ الأَسْفِ از سی امین حدیث پیشتر نرفته (که حدود «۲۱» صفحه از مُجَلِّدِ نَخَسْتِ مطبوع کتاب من لا يحضره الفقيه می شود (نگر: ص ۲۲)، بسیار سودمند و بالتسبه مبسوط است؛ از همین روست که خیبری بصیر چون شیخ حُرَّ عَامِلِي - قَدَّسَ اللهُ رُوحَهُ - آن را «شرح» خوانده است (نگر: ص ۲۲). خود شیخ بهائی - رَفَعَ اللهُ دَرَجَتَهُ - نیز در خطبه اش از آن به عنوان «تعلیقات» یاد می کند (نگر: ص ۳۱).

شیوه بَحَاثَانَه شیخ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - در این حاشیه کاملاً هویدا است. او دلایل نقد و جرح یک قول را بیان می کند، سپس تا جایی که ممکن است به پاسخگویی و دفاع می پردازد، و انگهی نتیجه گیری می نماید (نمونه را، نگر: ص ۵۹ و ۶۰).

آنسان که از متنی همین حاشیه برمی آید، نویسنده پیشتر کتاب من لا يحضره الفقيه را بر والد ماجدش، شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی از مشایخ بزرگ حدیث به شمار می رود - رضوان الله تعالی علیهما - قرائت کرده است. چه یک جا می گوید: «... قال والدي - رَحِمَهُ اللهُ - حال قراءتي عليه هذا الكتاب في توجيه كلام المؤلف - طاب ثراه -...» (ص ۳۴).

خوش طبعی این پدر و شوخ طبعی آن پسر، در این حاشیه فنی و در خلال مباحث تخصصی آن نیز جایی برای بروز گشوده، و عاقبت عیان ساخته است که ورود مردمانی ظریف چون شیخ و پدرش در اینگونه مباحث با محدثان صرف و اذهان تکرشته ای چه

تفاوتی دارد، حتی در لحنِ کلام.

دربارهٔ ابراهیم بن هاشم می‌نویسد: «... هو غَيْرُ مُصَرَّحٍ بتوثيقه في كتب الرجال، إلا أن مدحه متظافر، حتى أن والدي - طاب ثراه - كان يقول: إني أستحي أن أخرج حديثه من سلك الصحاح!...» (ص ۷۵)

در عبارتی از فقیه آمده است: «وأكبر ما يقع في البئر الإنسان...» (ص ۱۳۱). در بعضی نسخ «اکثر» نوشته شده و شیخ گرایش به «اکثر» را نتیجهٔ عدم توجه به آن دانسته که «اکبر» بودن انسان ناظر به «نزع عددی» است و... القصه می‌نویسد: «من اعترض عليه بأن الثور أكبر من الآدمي، ففيه نوع من الثورية!» (ص ۱۳۲)!!

ادیب شیخ - رضوانُ الله عليه - و حدت ذهن و کثرت اطلاع وی، اینجا و آنجا در حاشیه جلوه گر است. نمونه را، در باب روایت برقی که در آن مقدار کُر «ثلاثة أشبار في ثلاثة أشبار» تعیین گردیده است، توضیح و إفاضه‌ای آورده که بجهت مزید اشتمال بر فائده‌ای لطیف دربارهٔ یک روایت مشهور دیگر، نقل آن در اینجا مناسب به نظر می‌رسد: قد طعن المحقق فيه بخلوئه عن تقدير البعد الثالث، و دفعه بعضهم بدلالة سوق الكلام على المرام، و مثله كثير في المحاورات، بل قد يسكت البلاء عن ذكر ثالث الثلاثة - من غير ذكر ما يدل عليه.

و منه قول الشاعر:

كَانَتْ حَنِيفَةً أَثْلَاثًا فَثَلَّثْتُهُمْ مِنْ الْعَبِيدِ وَ ثَلَّثْتُ مِنْ مَوَالِيهَا

و قد عدَّ بعضهم من ذلك قوله - صَلَّى اللهُ عليه و آله - لَمَّا عدَّ ملاذَّ الدُّنيا:

«حَبَّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَ: الطَّيِّبِ، وَ النِّسَاءِ، وَ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ».

فإنَّ الصَّلَاةَ لَيْسَتْ مِنْ لَذَّةِ الدُّنْيَا، فهو - صَلَّى اللهُ عليه و آله - لَمَّا عدَّ من ملاذَّ الدُّنيا اثنين عزمت نفسه المقدسة عن ذكر الثالثة، فكأنه يقول: مالي و

لنعداد ملاذَّ الدُّنيا؟ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ... (ص ۴۹ و ۵۰).

شیخ - رَفَعَ اللهُ دَرَجَتَهُ - در این حاشیه داستانِ جالبی از یک شکار شاه صفوی و مکالمهٔ فقهی خود با شاه و سپس بحثی که در باب ابن سینا و کتاب قانون با یکی از اطباء کرده، آورده که هم خواندنی است و هم سزاوار تدبیر؛ به ویژه چون شیخ بلا تردید ثقة است، بل در اوج وثاقت جای دارد و لذا در صحّت ما وَّقَع تردیدی نیست، مسألهٔ مورد بحث او و شاه صفوی را همچنان می‌توان بجد گرفت و مورد موشکافی قرار داد (از برای این داستان، نگر: صص ۹۷ - ۹۹).

یکی از مختصات بارز حضرت شیخ - قُدَسَ اللهُ رُوحَه - دَقَّتْ نظر و اعتدال فکرت که در این حاشیه نیز هویداست و نمونه را، در بحث از حدیث مشهور بحث انگیز اوایل فقیه (ش ۱۳) در باب طهارت بنی اسرائیل که وجوه مختلفی برای توضیح و توجیه آن پیشنهاد گردیده، توجیه و توضیح باریک بینانه‌ای می‌آورد که نمودار همین دَقَّتْ و اعتدال ذهنی است (نگر: ص ۹۵).

شیخ - رضوانُ اللهُ علیهِ - به مسائلی چون داوری میان اختلاف نسخ کتاب (نگر: صص ۱۲۳ - ۱۳۱) و حتی ضرورت چگونگی نقل و نگارش کتابی چون کتاب مَنْ لَا یَحْضُرُهُ الْفَقِیْه - که احتمال خلط احادیث آن با بیانات مؤلف زیاد است (نگر: ص ۱۱۰) - بذلِ توجَّه می‌نماید. در این باره می‌نویسد:

... و كثيراً ما یشتبه علی الناظرین فی هذا الکتاب کلامه بعبارة الحدیث، و نحن نبین ذلك فی مواضع الاشتباه إن شاء الله تعالی. و كان والدی - تَوَرَّ اللهُ مَرَقَدَه - یفصلُ بَیْنَ الکلامَیْنِ برقم الحمرة، و قد سلك هذا المنوال فی کلِّ ما کتبه بخطه من کتب الحدیث الَّتِی یقع فیها هذا الاشتباه، فلا ینبغی إهمالُ ذلك سیما فی هذا الکتاب؛ فإنَّ مواضع الالتباس أكثر كما یظهر ذلك لمن تصفحه (ص ۱۰۹ و ۱۱۰).

باید از آقای فارس حَسُونِ کریم بابت إحياء و تحقیق این حاشیه کرامند - که خصوصاً از دو حیث فقه و رجال، شایان توجَّه است - سپاسگزار بود؛ به ویژه ادب ایشان در یاد کردِ مصححان دیگر آثار شیخ بهائی - قُدَسَ سِرُّهُ الشَّرِیف - و نوعی خستونی به فضل تقدّم آن مصححان (نگر: ص ۷، هامش) شایسته تقدیر و تقلید است. مصحح محترم، متن فقیه را بالای صفحه و حواشی و توضیحات خود را پائین آن قرارداده‌اند که البته در مواردی هم ضبطِ نصِّ متن فوقانی با آنچه شیخ - رحمه اللهُ علیهِ - آورده تفاوت دارد (نگر: ص ۳۵ و ۵۷ و ۶۹ و ۷۲ و ۸۸ و...). این تفاوتها را هم می‌توان حَمَلِ بَرَاخْتَلَفِ نُسخ کرد و هم حَمَلِ بَرِ نَقْلِ بَه مضمون در نوشته شیخ (بَلِ احتمالاً جمع بین این دو وجه أقرب به صواب است).

مصحح در هامش ص ۸۳ توضیحی درباره صورت کنونی واژه «نُسخار» داده که مسامحت‌آمیز به نظر می‌رسد. شیخ - قُدَسَ سِرُّهُ - نوشته است: «یجتزّ... مصدره الاجترار، و یقال له بالفارسیّة: «نُسخار» و...» (ص ۸۳). مصحح در هامش نوشته: «... و تکتب الیوم: نشخور، نوشخوار، نوشخور».

می‌گویم: اولاً، تفاوت این صُور با «نُسخار» صرفاً کتابتی (/املائی) نیست و تلفظی (/زبانی) هم هست. ثانیاً، این صُور لزوماً «امروزینه» نیستند و در متون کهن هم دیده می‌شوند. ثالثاً، از قضا صورتِ تَلْفُظیِ رائج این کلمه در فارسی معیار و امروزینه، همان است که در متن کتاب آمده بوده.

مُسامَختی شائع و به هر روی اشتباه‌آمیز، چندبار در این کتاب رخ نموده است، و آن ضبط نام کتاب شیخ صدوق به صورتِ من لایحضره الفقیه است، به جای کتابِ من لایحضره الفقیه یکبار در ص ۱۹ «من لایحضره الفقیه» نوشته‌اند؛ باردیگر در ص ۲۰ و ص ۳۱ همین تعبیر را سیاه کرده‌اند، بی‌لفظِ «کتاب»؛ روی جلد هم «من لایحضره الفقیه» را سفید کرده و «الحاشیه علی کتاب» را زرد نوشته‌اند (و بدین ترتیب باز لفظِ «کتاب» را از تعبیر خارج کرده‌اند). اینهمه در حالی است که صورت صحیح این نام، کتابِ من لایحضره الفقیه است و لفظِ «کتاب» جزئی اصیل است از نامِ اثر، نه وصفِ شیء.<sup>۷</sup>

از این خُرده‌ها بگذریم، که احیای حاشیه فقیه، درخور سپاس است؛ اعتنای کتابخانه بزرگ مرحوم آیه الله مرعشی - نور الله مرقده - و خاصه متولّی دانشورش نیز به حفظ و ترویج میراث مکتوبِ اُمتِ مرحومه، چیز تازه‌ای نیست و دیربست متعهدانه و فرهنگبانانه بدین مهم اهتمام می‌کنند. از خداوند سبحان، توفیق فزاینده این خادمان دانش و فرهیختگی و توسعه بالنده اینگونه خدمات فرهنگ پرورانه را خواستاریم؛ بِمَنِّهِ وَ كَرَمِهِ.<sup>۸</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پی‌نوشت‌ها  
سال هفتم علوم انسانی

۱. الحدیث، محمد حسین الحسینی الجلالی، تحقیق محمد جواد الحسینی الجلالی، CHICAGO: The Open School، ص ۷۴.

۲. نگر: مصادر الحدیث عند الامایة، السید محمد حسین الجلالی، ط ۱، قاهره: ۱۳۹۵ هـ. ق، ص ۲۳ و ۲۴.  
۳. از برای شروع و حواشی فقیه، نگر: تاریخ حدیث، کاظم مدیر شانه چی، ج: ۱، تهران: سمت ۱۳۷۷ هـ. ش، صص ۱۳۶ - ۱۳۷؛ و: حدیث عشق (نکته‌ها، گفتگوها و مقالات استاد عبدالحسین خاوری) به کوشش سهل علی مددی، ج: ۱، تهران: کتابخانه... مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰ هـ. ش، صص ۱۷۱ - ۱۷۵.  
۴. این که یکی از محققان سالها پیش نوشته است: «نسخه‌های این کتاب که تاکنون ما از آن اطلاع داریم و در کتابخانه‌های ایران موجود است، همگی متعلق به قرن دهم هجری و بعد از آن و بیشتر متعلق به قرن یازدهم است» (حدیث عشق، ص ۱۷۰) - انسان که تصریح شده - محدود به آگاهیهای کتابشناختی آن زمان است؛ ورنه، امروز

نسخه‌هایی کهن از این کتاب شریف به دست است که باید در طب‌های آیتد؛ آن - إن شاء الله الرحمن - مورد استفاده قرار گیرد.

نسخه‌ای بسیار قدیم و نفیس از آن در کتابخانه آیه‌الله مرعشی در قم به شماره ۱۲۵۱ و نیز نسخه‌ای کهن به شماره ۸۰۳ و نسخه دیگری که حدود سده پنجم کتابت شده به شماره ۲۳۵ در همین کتابخانه موجود است (تاریخ حدیث، صص ۱۳۷ و ۱۳۸). تصویری از همین دستنوشته اخیر الذکر بر روی جلد الحاشیه علی کتاب من لایحضره الفقیه - که بدان می‌پردازیم - آمده.

علامه سید محمد حسین حسینی جلالی - مدظلّه - در کتاب مشیخة الحدیث (ص ۶۱)، تصویر نسخه‌ای از کتاب من لایحضره الفقیه را طبع کرده‌اند که مورخ ۶۵۲ ه. ق. است؛ و همچنین در مصادر الحدیث عند الإمامیه (ص ۲۴) از دستنوشته مورخ ۶۸۱ ه. ق. خبر داده‌اند که در کتابخانه منچستر است (و در فهرست چاپی آن، ص ۲۹۸، ط: ۱۹۳۴ م. شناسانیده شده).

۵ در خط نیشته صفحه عنوان و روی جلد این طبع حاشیه، به نادرست، الهمدانی» آمده که علی الظاهر باید سهو القلم کاتب باشد.

۶. نمونه را، نگر: مصادر فقه الشیعة فی شرح وسائل الشیعة، العلامة السید محمد علی الموحّد الأبطحی (ره)، ط: ۱، قم: ۱۴۲۴ ه. ق.، ۱/۲۵۷ - ۲۵۹؛ و: ترجمه و متن کتاب من لایحضره الفقیه، مترجم: محمد جواد غفّاری، ج: ۱، تهران: نشر صدوق، ۱۳۴۷ ه. ش.، ۱/۲۵ و ۲۶.

۷. سنح: ترجمه فوحة القری، علامه محمد باقر مجلسی (ره)، پژوهش جویا جهانبخش، ج: ۱، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۹ ه. ش.، ص ۱۶۱.

۸. این تصحیح، پیش از این نشر مستقل، در ضمن میراث حدیث شیعه (به کوشش مهدی مهریزی و علی صدرانی خونی، ۱۳۹۱/۷ - ۱۳۹۰) چاپ شده بود و البته نشر مستقل آن نیز سزاوار می‌نمود (تم بحمدالله و حسن توفیقه).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی